

ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی

ناصر جمالزاده*

چکیده

عبدالرحیم طالبوف تبریزی از روشنفکران مردم‌گرای عصر مشروطیت است که برخلاف سنت رایج روشنفکران هم‌عصرش مخاطب آثار خود را حاکمان و پادشاهان قرار نداده بود. او وجود بحران عقب‌ماندگی از قافله علم در جامعه و ناکارآمدی در حکومت قاجاریه را به‌خوبی تشخیص داد و به دنبال راه‌حلی برای نجات کشور بود. این مقاله با مبنا قرار دادن چهارچوب نظری *توماس اسپرینگنز* که پیدایش اندیشه سیاسی را در ذیل بحران‌های اجتماعی - سیاسی جستجو می‌کند، قصد دارد ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف را از خلال پاسخ‌هایی که به سؤال‌های زیر می‌دهد تبیین کند: چگونه می‌توان جامعه را از عقب‌ماندگی علمی و حکومت را از استبداد و

* دکتر ناصر جمالزاده استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق می‌باشد. (jamalzadeh@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۲۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۸-۱۰۹.

بی‌نظمی نجات داد؟ حکومت مطلوب چه حکومتی است؟ با تمدن غربی چگونه باید مواجه شد؟ آزادی به چه معناست؟ با دین و سنت‌های موجود در جامعه چگونه باید برخورد کرد؟ از لحاظ روشی نیز برای نشان دادن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اندیشه‌های منتج از آن، از گزاره‌ها و احکام موجود در نوشته‌های او بهره خواهیم گرفت.

واژه‌های کلیدی: بحران‌های سیاسی - اجتماعی، ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف، حکومت قانون، تمدن غربی، اسلام و جامعه، ملی‌گرایی.

مقدمه

نظریه پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آنها درگیر است، آغاز می‌کند. او می‌کوشد ابعاد و سرشت بحران‌های اجتماعی را دریابد و در عین حال به دنبال ارائه شیوه‌های حساب‌شده و متکی به تعمق در جوانب موضوعات مطروحه است تا مردم به کمک آنها، و نه با روش یادگیری از شکست‌ها، با مسائل برخورد کنند.^(۱)

همان‌گونه که توماس اسپریگنز در سخن بالا به‌خوبی اشاره کرده اندیشه سیاسی در خلأ به وجود نمی‌آید و محصول بحران‌هایی است که در یک جامعه وجود دارد. اندیشه و اجتماع رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و هر بحران در انجام کارویژه‌های حکومت می‌تواند در شکل‌گیری اندیشه سیاسی تأثیرگذار باشد؛ اسپریگنز این تأثیر و تأثر در حوزه سیاست را اینگونه بیان می‌کند: «نظریات سیاسی صرفاً یک تفریح دانشگاهی نیستند بلکه به طور شدیدی به موضوعات محلی و روزمره سیاست مربوط می‌شوند».^(۲)

هرجا با اندیشه سیاسی سروکار داریم با بحران‌های اجتماعی و سیاسی اطراف اندیشمند نیز مواجهیم. با فرض این تعریف از اندیشه سیاسی که بحران‌های اجتماعی و سیاسی در ذهن اندیشمند اهمیت ویژه‌ای می‌یابند و درصدد ارائه راه‌حلی برای رفع آنهاست، این مقاله قصد دارد با توجه به ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی زمانه به بررسی اندیشه سیاسی طالبوف پردازد.

طالبوف از متفکران سیاسی - اجتماعی عصر قاجاریه است. دوره حیات او مصادف با سلطنت چهار پادشاه قاجار یعنی محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین

شاه و محمدعلی شاه است و قریب پنج سال از اواخر عمر خویش را همزمان با نهضت مشروطیت سپری کرده است. در روزگار او نظام سلطنت قاجاریه - دست کم در نگاه اندیشمندان و نخبگان جامعه - دچار بحران مشروعیت شده و در مواجهه با تمدن غربی متهم به عقب ماندگی و ناکارآمدی بود؛ به همین دلیل از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه بحران سلطنت آغاز می شود و کتابها و نشریه های زیادی علیه حکومت استبدادی به رشته تحریر درمی آید.^(۳) حتی ناصرالدین شاه نیز از این بحران حکومت جان سالم به در نمی برد و توسط میرزا رضای کرمانی به قتل می رسد.^(۴) شاید این تعریف فرهنگ رجایی از اندیشمند که او را فردی می خواند که برای اداره بهتر جامعه راه حل هایی را در راستای کارآمدی حکومت ارائه می کند، به مقصود ما در این مقاله نزدیک تر باشد. او می نویسد:

«اندیشه سیاسی به عنوان جزئی از کیهان اندیشه در کوشش بشر برای تعریف، تبیین و تعیین مناسبات خویش با خارج، همیشه با زندگی اجتماعی ملازم داشته است. البته هدف اندیشه سیاسی، در اساس جستار در حقیقت سیاست نبوده بلکه کوششی بوده عملی برای یافتن راه حل هایی در راستای بالابردن کارآمدی، تنظیم، عملکرد جنجال گریز و اداره بهتر مدینه».^(۵)

طالبوف به دلیل سالها سکونت در خارج از ایران، با تحولات جهان به خصوص روسیه و قفقاز آشنا می شود و به دلیل علاقه به زادگاهش و پیگیری تحولات آن، به بحران سلطنت و ناکارآمدی آن در حل مسائل و مشکلات در عرصه داخلی و خارجی پی می برد. شاید همین دوری از وطن و اقامت در قفقاز که در آن روزگار گذرگاه تمدن غربی به ایران به شمار می رفت، از او اندیشمندی آگاه ساخته بود که در مقایسه با سایر هم وطنانی که از این موقعیت برخوردار نبودند، او را در وضعیت ممتازی قرار داده بود و موجب شده بود از آزادی بیشتری در بیان و نوشتار به دلیل در امان بودن از تعرض سلطان برخوردار باشد و بر شجاعت او افزوده شود. این امر را در نامه ای که به میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم نوشته و کتاب مسالک المحسنین را به او هدیه کرده است، به خوبی می توان فهمید.^(۶) او در پی یافتن راه نجاتی برای رهایی ایران از عقب ماندگی و ناکارآمدی حکومت وارد عرصه نویسندگی می شود تا راه حل هایی را برای خروج از

بحران پیشنهاد کند.

هرچند او وقوع مشروطیت برای ایران را در عهد مظفرالدین شاه زود می‌دانست و معتقد بود نهضت مشروطیت، ایران را از گاو دوشاخ استبداد رهایی بخشیده اما اسیر گاو هزارشاخ کرده^(۳) اما آنچه مسلم است او حکومت پادشاهی را نیز ناکارآمد و مستحق تغییر می‌دانست و درست به همین دلیل آثارش مشحون از دیدگاه‌های سیاسی است که برای خروج از بحران سلطنت ارائه کرده و این مقاله عهده‌دار تبیین آنهاست.

زندگینامه

میرزا عبدالرحیم مشهور به طالبوف که در آثارش خود را با القاب دیگری نظیر طالب‌زاده تبریزی، نجارزاده، طالبوف نجارزاده معرفی کرده است،^(۴) از روشنفکران عامه‌پسند عصر مشروطیت است که در سال ۱۲۵۰ ه. ق (۱۸۳۳ م) در خانواده‌ای متوسط و پیشه‌ور در تبریز به دنیا آمد. در نوجوانی که ظاهراً ارتباط بین شهرهای آذربایجان و شهرهای قفقاز برقرار بود، جهت کسب‌وکار به تفلیس مهاجرت کرد و در آنجا در مدارس جدید درس خواند. بعدها در «تمرخان شوره» مقرر حکومت داغستان سکنی گزید و به امر تجارت مشغول و از وضعیت اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردار شد. اما ورود به عرصه نویسندگی را بعد از پنجاه سالگی تجربه کرد و تا سن ۷۹ سالگی ۱۳۲۹ ه. ق (۱۹۱۲ م) که وفات یافت، دوازده اثر را به رشته تحریر درآورد که سه اثر آن ترجمه از روسی به فارسی است و سایر آثار جزء تألیفات او به حساب می‌آید که تقریباً همگی مضامینی اجتماعی - سیاسی دارند حتی آثار ترجمه اولیه او که در فیزیک و نجوم و علوم طبیعی است، با هدف سیاسی - اجتماعی و آشنا کردن جوانان ایرانی به علوم و فنون جدید در غرب به نگارش درآمده است. طالبوف غیر از زبان روسی به زبان‌های فرانسوی و عربی آشنایی داشته و ترکی آذربایجانی نیز زبان مادری او بوده است.^(۵) هرچند او در نامه‌ای که به میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک نوشته و ایرج افشار آن را در مقدمه کتاب «آزادی و سیاست»، نقل کرده به شوخی ادعا می‌کند فرانسه و عربی نمی‌داند و آشنایی او به زبان فارسی نیز مانند فرانسه دانستن عرب‌هاست^(۶) اما برخی محققان معاصر این

تعبیر را ناشی از فروتنی و تواضع طالبوف دانسته و مدعی شده‌اند «آثار او آشکارا بر عمق تحصیلات وی در زمینه‌های حکمت، منطق، ادب عرب، ادبیات پارسی و دانش‌های رایج زمانه، حتی فقه و اصول دلالت دارد».^(۱۱)

طالبوف در کهنسالی نهضت مشروطیت را درک کرد و در سال ۱۳۲۴ قمری از سوی طبقه تجار به نمایندگی تبریز انتخاب شد که به دلیل مسائلی که برایش پیش آمد و اعتبارنامه‌اش زیر سؤال رفت، از آمدن به تهران و مجلس منصرف شد.^(۱۲)

بحران عقب‌ماندگی جامعه و ناکارآمدی حکومت

بررسی آثار طالبوف نمایانگر این مطلب است که او وجود درد در جامعه ایران را که عقب‌ماندگی از قافله علم و دانش و ناکارآمدی حکومت بود، به خوبی تشخیص داده و در پی درمان آن بود. مروری بر وضعیت سیاسی - اجتماعی عهد قاجاریه گویای این حقیقت است که در اواخر قرن ۱۳ هـ ق (۱۹ م) ظلم بر مردم توسط حکام ولایات شدت گرفته بود، ورود کالاهای خارجی کالاهای تولید داخل را از رونق انداخته و امتیازهای اقتصادی به خارجی‌ان، سلطه خارجی را بر اقتصاد ایران میسر کرده بود؛ به گونه‌ای که موجب هراس رجال سیاسی و نخبگان جامعه شده بود.^(۱۳) از سوی دیگر سفرهای پُرخرج ناص‌الدین شاه و مظفرالدین شاه خزانه مملکت را تهی کرده و کشور را به شدت مقروض دولت‌های روس و انگلیس کرده بود. نتیجه چنین وضعیتی زمینه را برای بروز بحران فکری در ذهن نخبگان جامعه فراهم کرد؛ زیرا از نظر آنها نظام پادشاهی دیگر توانایی انجام وظایف خویش را - که حفظ کیان مملکت از سلطه بیگانه و حفظ امنیت شهروندان است - نداشت و به همین دلیل بحران‌های اجتماعی به دنبال همین نقص کارکردی یکی بعد از دیگری به وجود آمد. بحران تنباکو نمونه‌ای از عدم موفقیت نظام پادشاهی در حفظ مملکت از سلطه بیگانه است؛ بحران بست‌نشینی در مهاجرت صغری و کبری علما و مردم در حرم عبدالعظیم و قم نیز نتیجه عدم موفقیت پادشاه در اجرای عدالت و حفظ نظم در جامعه بود که به دلیل افزایش ظلم در جامعه صورت گرفته بود.

در چنین شرایطی شاهد اوج‌گیری نوشته‌های سیاسی - اجتماعی قبل از نهضت مشروطیت هستیم و اندیشمندان مختلفی وارد عرصه سیاسی می‌شوند تا راه‌حلی

برای خروج از این بحران بیابند. ادبیات سیاسی این دوران مروج قانون‌خواهی، آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی، علم‌خواهی، نفی استبداد و تکیه بر ناسیونالیسم و سنت‌های ایرانی و شریعت اسلامی است. سؤال مشخص همه این نویسندگان این بود که «علل پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی شرق و به‌ویژه ایران در چیست؟ و راه‌حل نجات چیست؟» پاسخ به این سؤال‌ها متفاوت بود اما همه در دو چیز اشتراک داشتند: یکی اینکه نظام پادشاهی استبدادی ناکارآمد است و دیگر اینکه باید در برابر علم و پیشرفت غرب کرنش کرد و از تجربه‌های آنها در امر کشورداری استفاده کرد. تفاوت آنها در این بود که یکی علت عقب‌ماندگی ایران را در فقدان قانون می‌پنداشت و به اشاعه فکر، قانون و گفتمان تجدد همت می‌گماشت (مستشارالدوله، ملک‌خان) و دیگری برای تحقق آن نهادسازی می‌کرد (میرزا حسین خان سپهسالار)؛ دیگری جا ماندن از قافله علم را علت عقب‌ماندگی ملت‌های شرق و پیشرفت مغرب زمین را ناشی از پیشرفت در علم می‌دانست و مشکل علم‌آموزی در ایران و موانع رشد آن را در خط عربی می‌دید و به فکر تغییر الفبا می‌افتاد.^(۱۴) به همان اندازه تفاوت در تشخیص مشکل، راه‌حل‌هایی نیز که توسط این نویسندگان برای رفع آن ارائه می‌شد، متفاوت بود: یکی اخذ کامل تمدن فرنگی از طریق استخدام کارشناسان خارجی و اعطای امتیازها با سرمایه‌های خارجی و احداث کارخانه‌ها بدون دخالت ایرانی را پیشنهاد می‌داد (نظیر سران درباری و ملک‌خان)^(۱۵) و دیگری معتقد بود باید سرمایه داخلی به کار افتد و صنعت ایرانی با پول ایرانی ایجاد شود و جلوی استثمار بیگانگان گرفته شود (نظیر زین‌العابدین مراغه‌ای).^(۱۶) راه‌حل نخست یعنی اخذ تمدن غربی بدون تصرف ایرانی راه‌حل سریعی بود که از زمان فتحعلی شاه توسط عباس میرزا آغاز شده و در اواخر دوره ناصری به اوج خود رسید. در واقع توده مردم از طریق همین صنایع و مظاهر تمدن غربی با گفتمان تجدد بیشتر آشنا شدند زیرا روزنامه‌ها و کتاب‌ها در راستای تنویر افکار قشر خاص باسواد جامعه مؤثر بود و اکثریت بی‌سواد مردم تنها از طریق همین مظاهر فناوری غربی بود که روح کنجکاوی آنها تحریک می‌شد و در جستجوی علل عقب‌ماندگی، به مقایسه خود با غربی‌ها برمی‌آمدند؛ هرچند در نهایت این راه‌حل عاجل نتیجه‌ای جز ضربه زدن به اقتصاد و کالای ایرانی نداشت و

تقریباً هیچکدام سرانجام خوشی نداشته و تنها ظاهری از اصلاحات بود.^(۱۷) عبدالرحیم طالبوف را باید در زمره نویسندگان گروه دوم به شمار آورد که به دنبال اخذ تمدن غربی با دخالت و تصرف ایرانی بوده و با توجه به حضور در خارج از کشور و مشاهده پیشرفت‌های غرب، به مشکل عقب‌ماندگی و ناکارآمدی حکومت پادشاهی ایران پی برده و درصدد یافتن راه‌هایی برای علاج آن بود. این مطلب را از نوع و محتوای کتاب‌هایش می‌توان فهمید. او برای نجات کشور از عقب‌ماندگی، شیوه آموزش جوانان و حکام از طریق آثار خود را انتخاب و سعی کرد به جوانان راه و رسم کسب علوم جدید، و به حکام شیوه حکومت کردن را بیاموزد.

راه‌حل او مانند ملک‌خان اخذ کامل تمدن غربی نیست و خواهان دریافت علم و تمدن غربی با حفظ سنت و شریعت اسلامی است. در ادامه سعی خواهیم کرد تا ضمن بررسی حیات سیاسی طالبوف، دیدگاه وی را با تکیه بر تألیفاتش در زمینه بحران عقب‌ماندگی و ناکارآمدی حکومت و نحوه پاسخ‌گویی به آنها روشن‌تر کنیم.

حیات سیاسی و مروری بر آثار

حیات سیاسی طالبوف با ورود او به عرصه نویسندگی آغاز می‌شود. او هرچه به سال‌های پایانی عمر خود نزدیک می‌شود، محتوای کتاب‌هایش سیاسی‌تر می‌شود و به نقد مسائل اجتماعی زمانه خود می‌پردازد. کتاب‌های وی از جمله آثار تأثیرگذار بر نهضت مشروطه بود و عده زیادی از مردم، سیاست‌مداران، روشنفکران، علما و مشروطه‌طلبان با آنها آشنا بودند. با کتاب احمد که برای آموزش نوجوانان و جوانان به علوم جدید نوشته شده است، مردم او را شناختند و حتی به ادعای برخی از محققان، دانش‌آموزان این کتاب را در مدرسه فرا می‌گرفتند.^(۱۸) با مسالک المحسنین به نقادی اجتماعی پرداخت که انتشار آن غوغایی به پا کرد و در دو کتاب سیاست طالبی و ایضاحات در خصوص آزادی که جزء آخرین نوشته‌های او به شمار می‌آیند، اندیشه‌های سیاسی خود را بیان کرد.

نوشته‌های او از دو جهت متضاد مورد توجه قرار گرفت. برخی از این نوشته‌ها استقبال کردند و از آنها در جهت تغییر نظام استبدادی قاجاریه و گسترش

آزادی خواهی و مشروطه خواهی بهره جستند و برخی دیگر او را تا سرحد تکفیر پیش بردند و کتاب هایش را ضالّه و خودش را زندیق خواندند.

در میان علما نیز برخی علمای مشروطه خواه همچون ملا عبدالرسول کاشانی در رساله انصافیه^(۱۹) از او و آثارش تمجید کردند و برخی دیگر از علمای مشروطه خواه همچون شیخ فضل الله نوری او را تکفیر و کتاب مسالک المحسنین او را در ردیف کتب ضالّه برشمردند. طالبوف در واکنش به این امر با ناراحتی در نامه ای نوشت: «اگر شیخ، بنده را درست می شناخت به این سهولت کتب حقه را ضالّه و زنداقه نمی گفت».^(۲۰) یا در جای دیگر خودش نقل می کند «ناصرالدین شاه کتاب احمد را به حاج میرزا حسن آشتیانی مجتهد معتبر داد و گفت: بین این کافر بی دین همه ایران را تمسخر کرده».^(۲۱)

به نظر می رسد سواد سیاسی طالبوف و آگاهی او از حوادث جهان در مقایسه با دیگر هم عصری ها وسیع بوده است. او بر مسائل روسیه اشراف داشت و از اقدامات بیسمارک در آلمان تا ناپلئون در فرانسه و ترقی در انگلیس و قهرمانی های گریبالدی در ایتالیا فراوان سخن به میان آورده است.^(۲۲) از لحاظ اندیشه سیاسی و اجتماعی نیز برخی مورخان نظیر آدمیت معتقدند او تحت تأثیر متفکران سده هجدهم و نوزدهم میلادی نظیر روسو، بنتام، ولتر، کانت و نیچه قرار داشته و از نویسندگان ایرانی نیز از میرزا حبیب اصفهانی، جلال الدین میرزا و ملک خان تأثیر پذیرفته و به آخوندزاده و جمال الدین اسدآبادی نیز بدون ذکر نام اشاره هایی کرده است.^(۲۳)

سبک نگارش طالبوف ساده و روان است و همچون بسیاری از هم عصرانش از ادبیات محاوره ای استفاده شایانی کرده و سعی دارد مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه خود را در قالب تمثیل و مناظره به هم وطنانش منتقل کند. او در مقدمه کتاب احمد اول خود در هدف از نگارش کتاب چنین می نویسد:

«این بنده عبدالرحیم ابن ابوطالب تبریزی در این عصر که انوار معرفت روی زمین را فرا گرفته مگر وطن عزیز ما که بدبختانه به واسطه پاره ای اسباب نگفتنی از این فیوض محروم مانده، سهل است که ابواب تعلیمات ابتدائیه سؤال را نیز به روی اذهان کودکان بسته اند. بنابراین به جهت

ملت‌خواهی خواست کتابی به عنوان سؤال و جواب که حاوی مقدمات مسائل علم و فنون جدید و اخبار صحیح و آثار قدیمه باشد از زبان اطفال در لباسی که متعلمان را به کار آید و مبتدیان را بصیرت‌افزاید، ترتیب بدهد؛ شاید بدین واسطه ذهن ابنای وطن در ابتدای تعلیم فی‌الجمله باز و روشن شده، در آتی از برای تعلیم فنون عالیّه مستعد شوند».^(۲۴)

مشخص است طالبوف در جمع‌بندی خود از وضعیت جامعه به این نتیجه رسیده که برای رهایی از عقب‌ماندگی علمی باید از تعلیم و آموزش نوجوانان آغاز کرد تا آمادگی لازم را برای کسب علوم و فنون در آینده پیدا کنند؛ به همین دلیل بخشی از مخاطبین آثار خود را نونهالان و کودکان انتخاب می‌کند و از ادبیات ساده استفاده می‌کند. شاید به دلیل همین سبک نگارش ساده و روان است که امروزه برای او جایگاهی در تاریخ ادبیات فارسی و قصه‌نویسی قائلند^(۲۵) و خودش نیز دوست داشت او را مهندس انشای جدید بنامند.^(۲۶) او بر این شیوه جدید نویسندگی خود می‌بالد و از اینکه از ادبیات رایج و مغلط دوره قاجاریه فاصله گرفته مسرور است. در کتاب مسالک المحسنین خود که مانند کتاب احمد جنبه ادبی دارد دربارهٔ اسلوب نگارش آن می‌نویسد:

«این کتاب بدین اسلوب تاکنون در لسان شرف نیامده و گویا مدتی نیز می‌ماند. بعضی مطالب در او مندرج است که باید مکرر خوانند و هر قدر تکرار کنند معنی دیگر نتیجه می‌گیرند».^(۲۷)

البته ذکر این نکته لازم است که برخلاف تصور طالبوف، او بنیان‌گذار این شیوه نگارش نبوده است. پیش از او این نوع کتابت را در آثار ملک‌خان مانند کتابچه غیبی^(۲۸) یا رساله مقیم و مسافر^(۲۹) آقا نجفی مشاهده می‌کنیم. حداکثر می‌توان گفت او نیز مانند سایر هم‌عصری‌هایش از این شیوه کتابت و اسلوب مناظره و ساده‌نویسی استفاده کرده است.

طالبوف کار نویسندگی خود را با ترجمه آغاز کرد و در ابتدا با قصد آموزش علوم جدید و راه‌های ترقی مغرب زمین به جوانان، به ترجمه آثار مهم روسی به فارسی در زمینه هیئت، نجوم، فیزیک و علوم طبیعی اقدام کرد. آثار ترجمه‌ای او

شامل سه کتاب پندنامه مارکوس کیصر روم و کتاب هیئت جدید و کتاب فیزیک است که در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ هجری قمری تا ۱۳۱۲ چاپ شدند.

پندنامه مارکوس کیصر روم نخستین ترجمه اوست که با مقاصد سیاسی نوشته شده و متفاوت از دو اثر ترجمه‌ای دیگر اوست. وی این کتاب را در سال ۱۳۱۰ از روسی به فارسی برگرداند و بر اساس سنت ایرانی اندرنامه‌نویسی با تکیه بر سخنان و تجارب مملکت‌داری بزرگان، قصد آموزش کشورداری به حکام و تأثیرگذاری بر دربار قاجاریه را داشت. از این رو آن را به مظفرالدین میرزای قاجار - در زمانی که هنوز ولیعهد بود و در تبریز به سر می‌برد - هدیه کرد و انگیزه خود را از این کار «خدمت به بزرگان ملت» اعلام کرد که «شاید از باب بصیرت از آن عبارات عبرتی گیرند یا خبرتی فزایند».^(۳۰) او در این کتاب بر رعایت مسائل اخلاقی توسط حاکم مانند خشم فرو بردن و عذر مردم پذیرفتن، تکیه بر «مرجحات عقل»، «پرهیز از خودسری، حسد و تملق» عمل به یقین، رعایت مسائل اخلاقی توسط حاکم و بر مسائل سیاسی مانند «بهره‌مندی از فواید آزادی»، مساوی بودن «تبعه در تحت قانون، پرهیز از ظلم و جاه‌طلبی» تکیه می‌کند.^(۳۱)

دو کتاب ترجمه بعدی او یعنی کتاب فیزیک^(۳۲) و هیئت جدید^(۳۳) که در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ چاپ شدند، حاوی مسائل علوم طبیعی و نجوم است که وظیفه خود می‌دانسته به جهت «خدمت به ابنای وطن»^(۳۴) آنها را ترجمه کند.

همان‌گونه که مشخص است طالبوف در ترجمه این آثار، آموزش و تعلیم رجال سیاسی و جوانان را به عنوان راه‌حلی برای خروج از بحران عقب‌ماندگی و ناکارآمدی حکومت، هدف قرار داده تا به زعم خود بتواند انوار معرفت را که سرزمین‌های غربی را فراگرفته به هم‌وطنان خویش که از این برکت‌ها محروم مانده‌اند، ارزانی دارد.

آثار تألیفی طالبوف شامل کتاب احمد در سه مجلد و کتاب‌های نخبه سپهری، مسالک المحسنین، ایضاحات در خصوص آزادی، سیاست طالبی، اشعار و مقالات و سفرنامه آبگرم قفقاز^(۳۵) است نیز همین اهداف را با شدت بیشتری دنبال می‌کنند.

جلد نخست کتاب احمد که از نخستین آثار تألیفی طالبوف است و همین کتاب هم بود که او را مشهور کرد، به تأسی از کتاب امیل نوشته ژان ژاک روسو

نویسنده فرانسوی قرن ۱۸ نوشته شده و در سال ۱۳۱۱ ه. ق چاپ شد. این کتاب ادامه روش نویسنده در آموزش مسائل علمی، فنون و صناعات است که در عین طرح برخی مسائل اجتماعی در قالب گفت‌وگو با فرزند خیالی خود «احمد»، در میان می‌گذارد.

جلد دوم این اثر که یک سال بعد در سال ۱۳۱۲ با نام «سفینه طالبی»^(۳۶) چاپ شد، حاوی مسائل سیاسی و اجتماعی بیشتری است، اما جلد سوم کتاب احمد که دوازده سال بعد در آستانه انقلاب مشروطیت چاپ شد و نام مسائل الحیاة^(۳۷) را به خود گرفت، ادامه سیاق دو جلد نخست و در قالب گفت‌وگو با همان فرزند خیالی خود احمد است که دیگر بزرگ شده و تحصیلاتی دارد و به مسائل مهمی چون مشروطیت و حیات اجتماعی و قانون کشانده می‌شود و در ضمن به برخی مسائل علمی نیز پرداخته می‌شود. محتوای علمی و سبک نگارش کتاب احمد به گونه‌ای بود که خیلی زود در میان توده مردم جا باز کرد و به ادعای فریدون آدمیت، در مدرسه‌های جدید تبریز درس داده می‌شد.^(۳۸)

درباره دیگر آثار تألیفی طالبوف یعنی نخبه سپهری، مسالک المحسنین، ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی، باید گفت به جز نخبه سپهری که جزء اولین آثار تألیفی اوست و در سال ۱۳۱۰ ه. ق نوشته شده و درباره احوال پیغمبر اسلام، بعثت، هجرت و غزوات آن حضرت است،^(۳۹) سه اثر دیگر، کاملاً سیاسی و در حوزه نقادی اجتماعی است. مسالک المحسنین و ایضاحات در خصوص آزادی، در زمان انقلاب مشروطه چاپ شدند و مورد توجه بسیار قرار گرفتند. آدمیت در این رابطه می‌نویسد:

«طالبوف را طبقات گسترده اجتماعی می‌شناختند آثار او را از نوآموزان مدارس گرفته تا مردم طبقه متوسط از رده‌های گوناگون تا اهل دولت و واعظان و خطیبان مشروطه طلب می‌خواندند و بهره می‌گرفتند تا آنجا که ملا عبدالرسول کاشانی در رساله انصافیه یا اصول عمده مشروطیت که در شهر دورافتاده کاشان به چاپ رسانید (۱۳۲۸) از او به نیکی نام برده است.»^(۴۰)

اما در عین حال و در جهت مخالف، کتاب مسالک المحسنین به فتوای برخی علما و دستور شاهزاده کامران میرزا جزء کتب ضالّه خوانده شد و همین امر موجب

می‌شود طالبوف که در نخستین مجلس شورای ملی به عنوان نماینده تبریز از سوی طبقه تجار انتخاب شده بود، از نمایندگی انصراف دهد و در نامه اعتراض آمیزی به میرزا فضل‌علی آقا، دیگر نماینده تبریز می‌نویسد:

«... کتابی که یک سال است در انتشار است یک دفعه به امر شهزاده کامران میرزا از کتب ضاله شده که من «قربان» و «فطره» را چنین و چنان گفته‌ام... ولی بنده چون به مقصود اصلی خود نائل شدم از سفر تهران صرف‌نظر کردم. «عاشق یارم مرا با کفر و با ایمان چه کار» اعتبارنامه را برگرداندم که جای من دیگری را برگزینند. استدعا دارم در این باب هیچ نوع سؤال و جواب یا در خارج نفرمایید و اختلافی به میان نیارید. از دور تماشا می‌کنم تا خداوند ناصر و معین و کلا گردد و ریشه استبداد برکنده شود.»^(۴۱)

کتاب مسالک المحسنین داستان سفری است خیالی که از لحاظ ادبیات داستانی چندان دلچسب و گیرا نیست و داستان خیالی همراهی چهار نفر پزشک و شیمیدان و مهندس است که با یکدیگر جهت گردآوری اطلاعات زمین‌شناسی به قله دماوند سفر می‌کنند و در خلال راه با یکدیگر مناظراتی دارند که در خلال آن به نقد جامعه و حکومت و نظام استبدادی در ایران می‌پردازند. اگرچه این سفرنامه، از لحاظ ادبی سفرنامه خوبی نیست، اما رؤیای خویشی است که در قالب آن به نقد زمانه خویش می‌پردازد و بسیاری از مسائل اجتماعی و فلسفی و گاه علمی را در آن بیان می‌کند. او در قصه‌های رؤیایی خویش سعی دارد بنای کهنه نظام استبدادی قاجار را درهم بریزد و با تأسی به اندیشه‌های جدید مغرب‌زمین طرحی نو دراندازد و عمارتی جدید بر پایه نظام دموکراسی بسازد.

نویسنده در رؤیای خویش در وصف قانون و عدالت و مجلس شورای کبیر و استقلال سخن می‌راند غافل از اینکه در بیداری جز ظلم و ستم و بیداد و بی‌عدالتی خبری نیست. شاید در توجه به همین واقعیت است که طالبوف کتاب خود را با استفاده از یک استعاره و اشاره به بیدار شدن از خواب و مشاهده تاریکی و ظلمت حاکم بر خانه به پایان می‌برد؛ کنایه از اینکه بساط ظلم و استبداد و تاریکی پابرجاست و به همین دلیل ترجیح می‌دهد دوباره سر بر بالین نهد و در رؤیای

خویش غوطه‌ور شود تا دیگر بار کی بیدار شود.^(۴۲)

طالبوف در کتاب ایضاحات در خصوص آزادی، تحت تأثیر جان استوارت میل درباره آزادی مجلس شورای ملی، نمایندگان ملت، مالیات و قانون اساسی مباحث مختلفی را مطرح کرده است. این کتاب در سال ۱۳۲۵ در تهران به چاپ رسید.

آخرین کتاب طالبوف، سیاست طالبی نام دارد که به سفارش او پس از مرگش به چاپ رسیده و شامل دو بخش است. یکی مقاله سیاسی و دیگری مقاله ملکی که البته نوشتن آن به سال‌ها قبل یعنی حدود ۱۳۱۹ برمی‌گردد که نویسنده در کتاب دیگرش مسائل الحیاة به آن اشاره داشته است.^(۴۳)

طالبوف بحث‌های مربوط به سلطنت مطلقه و سیاست را ذیل مقاله سیاسی آورده و در آستانه انقلاب مشروطه به رشته تحریر درآمده است. آثار طالبوف به خصوص این اثر نشان‌دهنده این است که او به مسائل جهان روز آشنا بوده و رویدادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی و حتی علمی دوران خود را دنبال می‌کرده است. مقاله‌های بسیاری در سال‌های نخست قرن بیستم نوشته شده که در آنها پدیده استعمار و جهان‌خواری اروپاییان مطرح بود. فضای مقاله سیاسی طالبوف نیز حکایت از این مسائل دارد. این مقاله حاوی مباحثات دو وزیرمختار، دو قدرت برتر استعمارگر آن روزگار در منطقه خاورمیانه یعنی روس و انگلیس به نام‌های سردروموند ولف و کنیاز دالگورکی است.^۱ او با انتخاب این دو وزیر خواسته موقعیت و هدف‌های سیاسی این دو ابرقدرت آن روزگار را نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان روشن کند.

دومین مقاله کتاب سیاست طالبی، مقاله ملکی است که مانند مقاله سیاسی به صورت گفت‌وگویی بین دو نفر به نام‌های میرزا عبدالله و میرزا صادق که هر دو نمایندگان روشنفکر زمانه خود به شمار می‌روند و به دنبال کشف علل خرابی و بدبختی میهن خود هستند، جریان دارد. میرزا عبدالله عقب‌ماندگی ایران را در از بین رفتن خدمتگزاران آگاه و دلسوز مردم توسط رجال جاهل و خائن و نفوذ دولت‌های خارجی می‌داند. میرزا صادق نیز ضمن قبول این ادعا، بدبختی ملت ایران را در یک

۱. ولف وزیر مختار انگلیس و دالگورکی وزیر مختار تزار روسیه در دربار ایران بودند.

کلمه می‌داند و آن نبود قانون است. او می‌گوید «تا قانون نداریم، ملت، دولت، وطن و استقلال در معنی خود نخواهیم داشت»^(۴۴) که به نوشته‌های میرزا ملکم و مستشارالدوله شباهت بسیار دارد.

طالبوف با نظریات ملکم آشنا بوده و حتی در مقاله ملکی از قانون‌نامه میرزا ملکم خان یاد می‌کند^(۴۵) که احتمالاً قانون‌نامه مورد بحث طالبوف همان دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی ملکم است که حدود سال‌های ۱۲۸۸/۱۸۹۶ نوشته است (سی سال بعد یعنی زمان نوشتن کتاب سیاست طالبی (۱۳۱۹) طالبوف به این مطلب ملکم اشاره دارد).

تأکید طالبوف بر «یک کلمه» یادآور رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله نیز هست که پیش از دفتر تنظیمات ملکم در سال ۱۲۸۷ در پاریس نگارش یافته و با اقتباس از قانون اساسی فرانسه و بر اساس مقتضیات زمان ایران و اعتقادات خود، آنها را با اسلام و اصول شرع مطابقت می‌دهد.^(۴۶)

به هر حال میرزا صادق بر آن است که «احداث مدارس، تعمیم معارف، تسطیع معابر، تشکیل شرکت‌ها، ساختن کارخانجات، تشویق مخترعین و مبتدعین، معنی حب وطن، وجوب سلطان‌دوستی و هزار فروعات دیگر... همه مشتقات یک مصدر صحیح و نتیجه یک مقدمه مقدسه است که ما او را نداریم؛ یعنی قانون».^(۴۷)

میرزا عبدالله هم مثل میرزا صادق معتقد است «بدون قانون نه ملک پاینده است و نه استقلال سلطنت تأمینات آینده دارد».^(۴۸) ولی خود قانون را به خودی خود، دارای منشأ اثر نمی‌داند و به قانون‌گذار و مجری قانون اهمیت می‌دهد و می‌گوید: «سبب بی‌نظمی ایران نه از نداشتن قانون، از نخواستن ایرانی وضع و اجرای قانون است».^(۴۹)

مشاهده می‌شود که راه‌حل سیاسی مدنظر طالبوف در حل بحران استبداد پادشاهی، التزام به قانون است که باید در کشور ایجاد شود. از نظر او بدون وجود قانون، ظلم و استبداد ریشه‌کن نمی‌شود، بدون قانون پیشرفت علمی و فنی کشور ممکن نیست، بدون قانون حکام محلی را نمی‌توان کنترل کرد و خلاصه سرچشمه همه بدبختی‌ها در ایران از صدر تا ذیل، نبود قانون است که باید در راستای رفع این نقیصه و بحران، به آگاهی مردم و رجال سیاسی همت گماشت؛ کاری که

طالبوف در مجموعه آثارش قصد انجام آن را داشت. در ادامه با جزئیات بیشتری ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف را مطرح می‌کنیم.

ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف

طالبوف را نمی‌توان متفکر نوآوری در اندیشه سیاسی دانست؛ به این معنا که توانسته باشد با توجه به شرایط آن روز ایران، برای نجات از استبداد حاکم و رفع بحران عقب‌ماندگی، راه‌حلی کاملاً بومی ارائه کند که مطابق با فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد، بلکه حداکثر کارهای او در حوزه راه‌حل‌های سیاسی مانند پیشنهاد نظام جمهوری یا مشروطه، ترجمه‌ای از آثار فیلسوفان غربی نظیر *ولتر* و *لاک* و *مونتسکیو* است که قصد داشته به بومی‌سازی آنها بپردازد.

آنچه طالبوف را از دیگر هم‌عصرانش متمایز می‌کند، نقادی‌های سیاسی و اجتماعی او از زمانه خود و نظام استبدادی حاکم بر ایران است که از او یک منتقد قوی اجتماعی ساخته و موجب شد آثارش در آستانه انقلاب مشروطیت در هر کوی و برزن منتشر و دستمایه انقلابیون شود. در واقع او درد را خوب تشخیص داده بود و به وجود بحران در حکومت و جامعه پی برده بود؛ به همین جهت آثارش مورد اقبال خاص و عام قرار گرفته بود؛ اما در زمینه ارائه راه‌حل، بخشی از نظراتش بی‌شبهت به راه‌حل‌های سایر هم‌عصرانش نظیر ملک‌خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله نیست که اولی روزنامه قانون را منتشر ساخت و دومی کتاب یک کلمه را نوشت که نجات ایران را در اجرای یک کلمه و آن هم قانون می‌دانست اما تفاوت او با آنها در بخش دیگر از نظریاتش بود که اخذ تمدن غربی بدون قید و شرط را هرگز نمی‌پذیرفت.

شاید نوآوری دیگری که می‌توان به طالبوف نسبت داد، طرح مسوط نظریه‌های جدید در ارتباط با شکل حکومت‌های غربی به زبان ساده باشد و اینکه طرف خطاب او در آثارش مردم بودند نه حاکمان و این ویژگی خاص طالبوف بود که او را از هم‌عصرانش نظیر ملک و سید جمال‌الدین اسدآبادی - که حاکمان را مخاطب قرار می‌دادند - متمایز می‌کرد. در مجموعه نوشته‌های طالبوف مفاهیم سیاسی چون حکومت، حکومت‌های مشروطه و جمهوری و مطلقه و تفاوت آنها

با یکدیگر، قانون، پارلمان، آزادی ملت، عدالت اجتماعی، حاکمیت ملی، لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام و مسائل اجتماعی به چشم می‌خورد که مباحث مختلفی را در ارتباط با آنها مطرح ساخته است. در اینجا به ذکر مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه او در این زمینه‌ها می‌پردازیم.

۱. عقلانیت سیاسی و اصالت تجربه

نگاه عقلانی به جهان، دین و سیاست ویژگی غالب اندیشه سیاسی طالبوف است که از او اندیشمندی اصلاح‌گرا ساخته که خواهان تحول تدریجی در جامعه عصر ناصری با حفظ اساس سلطنت است. او اگرچه منتقد اجتماعی زمانه خویش است، اما به هیچ‌وجه خواهان تغییرهای انقلابی نیست و به همین دلیل وقوع انقلاب مشروطیت را بدون فراهم کردن مقدمات رفع جهل و فقر از مردم، زود می‌دانست^(۵۰) و باز به همین دلیل سرنوشت انقلاب مشروطیت را چیزی جز استبداد از نوعی دیگر ندانست و در این رابطه نوشت:

«ایران تاکنون اسیر یک گاو دوشاخ استبداد بود، اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود، به گاو هزارشاخ استبداد دچار گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف، شادی‌کنان لاجول می‌کنند. فاش می‌گوییم که من این مسئله را بی‌چون و چرا می‌بینم»^(۵۱)

تفکر عقلانی طالبوف از کشف اسرار خداوند در طبیعت با استفاده از عقل را شامل می‌شود^(۵۲) تا نگاه عقلانی به دین^(۵۳) و سیاست^(۵۴) که در همه، عقل را حاکم می‌دید و اگرچه خود را عالم نمی‌دانست و نسبت «جاهل بااطلاع»^(۵۵) را به خود می‌داد، معتقد بود هرچه می‌نویسد و در نقد اجتماعی و سیاسی مملکت خویش مطرح می‌کند، برای اصلاح جامعه است.^(۵۶)

طالبوف در عین حال فیلسوفی تجربه‌گراست که منبع دانش او در علوم طبیعی، تألیفات روسی است که پیش‌تر اشاره شد. او با تکیه بر علوم تجربی و فلسفه تجربی به اظهار نظر درباره مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. آدمیت درباره این ویژگی طالبوف می‌نویسد:

«بنیان تفکر طالبوف بر عقل بنا نهاده شده، ذهن او تجربی صرف و پرداخته دانش طبیعی است؛ گرایش عقلانی او به طور کلی - امانه به اطلاق - مادی است و اعتقادش بر اینکه دانش ما از جهان خارج تنها از تجربه عینی به دست می‌آید. در حکمت مابعد طبیعی پیرو دانشمندانی است که گشودن راز دهر را از اندیشه آدمی بیرون می‌دانند.»^(۵۷)

۲. حقوق فردی و اجتماعی و حق رأی اکثریت

در نظام فکری طالبوف، از حق و منشأ آن، رابطه حقوق فردی و اجتماعی سخن به میان آمده که نشان می‌دهد از نظم فکری و فلسفی منسجمی برخوردار و از دانش زمانه خویش آگاه بوده است.^(۵۸) او حق را «قائم به ذات و مصون از محو و زوال»^(۵۹) می‌داند که منظور او همان حقوق طبیعی است و آن را به دو دسته حقوق فردی و حقوق اجتماعی تقسیم می‌کند که هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد و از ترکیب آن دو «اعتدال» به وجود می‌آید که به وسیله آن جلوی جنگ و منازعه گرفته می‌شود. البته این حق را هم در صحنه داخلی و هم بین‌المللی مطرح کرده است:

«حقوق شخصی و جماعتی یا ملتی به دو خصوصیت متساوی‌الاساس ولی متفاوت‌الحدود تقسیم می‌شود که یکی را مدنی و سیاسی و دیگری را پولیتیکی و بین‌المللی می‌گویند. در این چهار حالت اگر مجرای حق در بستر اعتدال است، محو و اثبات او در صورت صلح و سلم دیده می‌شود و اگر در مجرای خود موانعی را تصادف کند، چگونه که از پیش‌بینی آب جاری سیل برخیزد، در این حالت محو و اثبات او در صورت مجادله و منازعه دیده می‌شود و در حقوق پولیتیکی به محاربه و مقاتله می‌کشد.»^(۶۰)

طالبوف وضع قانون توسط بشر را برای آسایش و نظم عمومی و حفظ جهت اعتدال می‌داند، اما از آنجاکه انسان‌ها در وضع قانون اختلاف سلیقه دارند، به حکم عقل بشری، مراجعه به آرای اکثریت را راه‌حلی برای ایجاد نظم و جلوگیری از کشمکش در صحنه حقوق داخلی می‌داند:

«چون در وضع قوانین یعنی تشخیص حقوق و تعیین حدود، باز همان

بشریت با اختلاف طبایع و تباین افهام خودشان در میان بود و مورث اشکالات و صعوبات و اختلاف می‌شد، عقل انسانی از کریوه (گردنه) سخت نیز به سهولت و سلامتی گذشت و به معبر این تاریکی عمیق روزنه پرتوی از انوار اعتدال باز کرد که احدی در آن ظلمات گمراه نمی‌شود و آن این بود که اساس وضع قانون را به اکثریت آرای عموم ملت که قوانین برای سعادت ایشان وضع می‌شود، مخصوص نمود چنانکه هر جا حقوق طرف قلیل با طرف کثیر تصادف بکند، حقوق قلیله محو می‌شود، یعنی در شور رد یا قبول یک قانون، اگر طرفدار رد بیشتر از قبول است مردود و اگر طرف قبول بیشتر است، مقبول می‌شود.^(۶۱)

طالبوف مانند بسیاری از علمای علم حقوق عمومی معتقد است در صورت تعارض حقوق فردی با حقوق عمومی تقدم بر حقوق عمومی است و مثال‌هایی که در این رابطه مطرح می‌کند مربوط به مالکیت اشخاص است که دولت می‌تواند به دلیل حقوق عامه زمینی را تصاحب و دستور کشیدن جاده یا تونلی را بدهد. او می‌نویسد:

«اگر از یک بلد (شهر) به بلاد دیگر، برای سرعت حمل و نقل و سهولت مسافرت، راه آهن درست کنند خط راه در طول خود از میان شهری یا دهی (یا) باغی یا مزرعه‌ای گذشته باشد و تصادف به املاک مردم بکند... و صاحبان املاک ملک خود را نفروشند و ساختن راه را مانع شوند، اما چون در اینجا حق جماعت با حق ملت تصادف می‌کند، محو می‌شود و به حکم حقوق ملتی، صاحبان املاک را به قیمت عادلانه ادای وجه و امر تخریب و تخلیه می‌دهند و متمرّد را تنبیه می‌کنند.»^(۶۲)

در ادامه خواهیم دید چگونه غلبه حقوق عمومی بر حقوق خصوصی در نگاه طالبوف مبنای پیشنهاد یک نظام سوسیالیستی به عنوان یک نظام مطلوب در کتاب مسالک المحسنین می‌شود که در آن الغای مالکیت و نظام فئودالی و تقسیم اراضی را خواستار می‌شود که در راستای همین نوع نگاه به جامعه و حکومت است.

۳. سوسیال دموکراسی؛ نظام سیاسی مطلوب

بنیان سیاسی اندیشه طالبوف نظام سوسیال دموکراسی است که بر لیبرالیسم سیاسی و سوسیالیسم تکیه دارد. لذا هم بر حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی تکیه دارد و هم بر مساوات و برابری‌های اجتماعی اصرار می‌ورزد. وی در این رابطه می‌نویسد:

«بعد از اینکه علم سوسیالیسم [سوسیالیسم]، علم اصلاح حالت فقرا و رفاهیت محتاجین منتشر شد و مردم فهمیدند تکالیف نفوس باید در خور استطاعت و استعداد آنها باشد، کارهای عالم صورت دیگر گرفت، مخاطرات و محظورات از میان برخاست».^(۶۳)

و در مقابل، اقتصاد سرمایه‌داری را مایه گمراهی و ظلم به فقرا می‌داند و می‌نویسد:

«رجال اروپا را برای آن مخاطب کردیم که باعث و علت گمراهی ملل متمدنه، ایشان هستند؛ مردم را از زندگی طبیعی بیرون کرده‌اند؛ عوض قناعت به احتیاج آنها افزوده‌اند و در این میان یک فرقه متمولین احداث شده که زمام اداره ملت فی‌الواقع در قبضه اقتدار ایشان و سلاطین و رجال تابع رأی ایشان است. طمع ایشان را سرحدی نیست و خمار مستی و غرور دولت، آنها را جز عرق و خون دل فقرای عالم شرابی نباشد».^(۶۴)

در نهایت طالبوف طرحی را برای از بین بردن نظام ارباب و رعیتی ارائه می‌کند که همان تقسیم اراضی و الغای نظام فئودالی است. او در کتاب مسالک المحسنین این اندیشه‌اش را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«مقرر شده به واسطه یک هیئت موثوقه، اراضی ملاکان ایران قیمت شود، آنها را به تبعه تقسیم کنند که در عرض سی سال هر کس سهم خرید قسمت خود را به ضمانت دولت ایران به صاحب ملک ادا کند. اگر کسی بخواهد نقد بگیرد، با تنزیل صدوسه، هر وقت مختار است از بانک پادشاهی پول خود را اخذ کند. بعد از این نباید در ایران ملاک باشد، همه اراضی شخصی یا خالصه دیوانی باید به تبعه فروخته شود که خود تبعه

مختار و مالک باشد. آن وقت سرحد اراضی با نقشه و خریطه معین شود و دست اجحاف منتقدین بسته شود».^(۶۵)

۴. نفی حکومت پادشاهی مطلقه و تبیین نظام‌های مشروطه و جمهوری

طالبوف به دلیل مطالعات گسترده در آثار مغرب‌زمین با انواع حکومت‌های زمانه‌اش آشنایی داشت و در نوشته‌های مختلف به بررسی انواع حکومت‌ها می‌پرداخت. او حکومت‌ها را به سه دسته مطلقه، مشروطه و جمهوری تقسیم می‌کند. اما پیش از بررسی این حکومت‌ها از دیدگاه وی، ابتدا ببینیم حکومت در نزد او چه معنایی دارد؟

طالبوف بین حکومت، دولت، مملکت و ملت تمایز قائل شده است؛ هرچند پاره‌ای از این مفاهیم را با یکدیگر خلط کرده و تفاوتی بین دولت و سلطنت نمی‌بیند، اما در هر حال این مفاهیم را این‌گونه تعریف می‌کند:

«سلطنت یا دولت عبارت است از یک یا چند مملکت و ملت. ملت یعنی هیئت جامعه بشری، مملکت یعنی وطن یا مسکن محدودالمسافه آن، هیئت جامعه که رئیس آن اداره را در هر مملکتی به عنوانی تسمیه می‌کنند. بعضی از این رؤسا با القاب مخصوص ممتاز «شاهنشاه» و «ایمپراتور» و عموماً تاجداران در عرایض شفاهی و مکتوبی اعلاحضرت مخاطب و مرقوم می‌شوند».^(۶۶)

طالبوف از میان حکومت‌ها بدترین نوع حکومت را حکومت مطلقه می‌داند که به تعبیر او «قانون مخصوص ندارند یا اگر دارند وضع و اجرای آن به هم مخلوط است و اختیار جان و مال تبعه در قبضه اقتدار اعلاحضرت اوست. او را سلطان مطلق و اداره او را سلطنت مطلقه گویند»؛^(۶۷) سپس این حکومت را که آن را از جمله حکومت‌های استبدادی می‌داند و مردم در آن بی‌گناه کشته می‌شوند، ریاست ممالک به حکام محلی فروخته می‌شود و مردم مجبور به ترک وطن خود می‌شوند، به دو دسته تقسیم می‌کند: یک نوع آن حکومت مطلقه‌ای است که قانون آن را پادشاه وضع می‌کند و وزیران فقط در برابر پادشاه مسئول هستند. شخص پادشاه حاکم مال و جان تبعه است و ملت جز پیروی و اطاعت کاری نمی‌تواند بکند. در

واقع پادشاه هم واضع قانون و هم مجری قانون است و مثال آن را روسیه قدیم و ممالک عثمانی ذکر می‌کند.^(۶۸)

نوع دوم، حکومت مطلقه‌ای است که در آن پادشاه برای اداره کشور، قانون یا دستورالعملی عمومی ننوشته و بر اساس آیین مذهبی مملکت را اداره می‌کند و به تعبیر او «جزا و سزای هر کس موقوف به میل و حالت شخصی حکام است، گاهی قاتل را می‌بخشد و گاهی شخص بی‌گناه را مقتول می‌کند»^(۶۹) و مثال آن را کشورهایمانند ایران و عربستان و افغانستان در زمان حیاتش می‌داند. او هر دو قسم این نوع حکومت را ظالمه می‌خواند و در علت آن می‌نویسد:

«هر دو قسم این سلطنت را سلطنت ظالمه می‌گویند. قسم اول را به جهت اینکه وضع قانون در خور مصالح جمهور نمی‌شود. قوانینی که پادشاه برای تبعه وضع می‌کند برای نشر سطوت و استقرار اقتدار اوست، وانگهی اصول مبانی قانون عبارت از انتخاب مقننین و تشریح او در مجلس قانون و تفریق دستگاه وضع و دستگاه اجرای او که روح قبول عمومی و مناسبت تام حالت ملتی بر او دمیده می‌شود. بدیهی است قوانین سلطنت مطلقه، این روح را ندارد و فصول مرقومه بی‌روح را، زندگان مفروض معلوم است چگونه استعمال خواهند کرد. قسم دوم را به جهت اینکه در سلطنتی که حدود جنایات قبل از وقوع معین و اعلان نشده هر حکمی در حق مقصر بکنند ظلم است، اگر عفو کنند باز ظلم است».^(۷۰)

در جایی دیگر حتی بر ادیبان و شاعران زمانه خویش می‌تازد که مدح و ثنای نظام استبدادی می‌کنند و خرابی بلاد را کثرت عدل پادشاه می‌خوانند. او می‌نویسد:

«کتب ادبیات ما همه حاکی تملق و چاپلوسی و تحمل ظلم، فساد، استبداد و اجبار است و همه طبقات با یک تناسب تام مجرا و معمول است... آتش سوخته را موج آب و حمله دشمن را شرفیابی بوسیدن رکاب همایونی به جلوه و تقریر آورند. خرابی بلاد و مهاجرت عباد را آبادانی زیاد و کثرت عدل و داد به قلم دهند».^(۷۱)

این جملات سرتاسر تنفر در زمینه حکومت پادشاهی مطلقه که یکی از مصادیق آن

را ایران آن روزگار می‌داند، همگی نشانگر درک درست او از وجود بحران و ناکارآمدی حکومت پادشاهی در نگاه اوست.

اما دو شکل دیگر حکومت یعنی مشروطه و جمهوری که در دیدگاه او مبتنی بر قانون اساسی هستند^(۷۲) از جایگاه مطلوبی برخوردارند.^(۷۳) او فضیلت تقدم در ایجاد نظام مشروطه را به کشور انگلیس می‌دهد^(۷۴) و معتقد است «در نظام مشروطه، پادشاه اختیاری جز تخت و تاج و امضا و اجرای فرامین و احکام پارلمنت»^(۷۵) ندارد و «وضع قوانین به حکم قانون اساسی در یک دستگاه است که در آنجا پادشاه و تبعه مشترکاً و متحداً کار می‌کنند و اسم آن دستگاه را به اسامی مختلفه ولی عموماً پارلمنت گذاشته‌اند».^(۷۶) در این نظام، پارلمان بر دو نوع است که «یکی را مجلس سنا و دیگری را تالار مبعوثان گویند».^(۷۷) منظور او از مجلس مبعوثان همان مجلس ملی یا وکلای ملت است و معتقد است این دو مجلس از لحاظ حقوقی برابرند اما لایحه بودجه اول باید در مجلس مبعوثان تصویب شود و بعد به مجلس سنا برود. سن نمایندگان مجلس مبعوثان نباید کمتر از ۲۵ سال باشد و سن نمایندگان مجلس سنا باید بالای چهل سال باشد.^(۷۸) او درباره مسئولیت پادشاه مشروطه در تشکیل کابینه وزیران و معرفی آنان به مجلس و وظایفی که در قبال مجلس دارد، مطالبی ذکر می‌کند که حکایت از علم او از نظام‌های سیاسی مختلف دارد. به جهت اهمیت، عین نوشته طالبوف را در اینجا نقل می‌کنیم:

«اراده پادشاه به کابینه [کابینه] وزرا، بعد از شور وزرا به مجلس مبعوثان تقدیم می‌شود. اگر وزرا در اجرای وظایف مأموریت از حقوق قانونی خودشان معتزل شوند [یعنی حقوق قانونی خود را اجرا نکنند] یا امر نامشروع سلطان را اجرا کنند نزد مجلس ملت مسئولند. همین مسئولیت وزرا یک ترتیب اعتدالی است که پادشاه نمی‌تواند بی‌قانون حکم بکند، و اگر بکند هیچ وزیری اجرا نمی‌نماید و استعفا می‌دهند. عقل و علم و تجربه بشری، از قانون اساسی شیرازه‌ای ساخته که پادشاه و تبعه و رجال دولت به یک اندازه محدود هستند و دوایی ترتیب داده‌اند که امراض حرص و طمع و خیانت و استبداد را در یک لمحہ معالجه می‌نمایند. سلاطین مشروطه حق دارند اراده وضع یک قانون را به پارلمنت بکنند. اگر

مقبول نشد حق دارند تا سه بار اعضای مجلس را عزل کنند و امر انتخاب جدید بدهند اگر دفعه سیم [سوم] نیز مقبول نشد پادشاه باید اراده خود را پس بگیرد. حکم عزل مبعوثان به نادر و در صورت اختلاف شدید، صادر می‌شود. زیرا عزل و انتخاب جدید مدتی یعنی چهار پنج ماه وقت لازم دارد از این جهت عمل مالیات و امضای بودجه معوق می‌ماند، تبعه تا بودجه را مجلس تصدیق نکند مالیات خود را نمی‌دهد و امورات دولتی از ترتیب می‌افتند.^(۷۹)

در رابطه با حکومت جمهوری، طالبوف توضیح مختصری می‌دهد که بیشتر ناظر به حکومت فرانسه است. او این نظام سیاسی را این‌گونه شرح می‌دهد:

«فرانسه‌ها پادشاه ندارند. یک نفر را به عنوان پرزیدنت راسپوبلیک [پرزیدنت ریپبلیک یا رئیس جمهور] یعنی رئیس جمهور از میانه خودشان به وعده هفت سال، به همان شأن و شروط که سلاطین مشروطه دارند، انتخاب می‌کنند و در انقضای اجل [پایان دوره] اگر از صداقت و کفایت خود به جلب حسن نظر اکثریت نائل شده، باز به وعده جدید منتخب می‌شود و گرنه شخص دیگر را جای او می‌گزینند. تفاوت رئیس جمهور با سلاطین این است که تخت و تاج ندارد و از شکوه درباری عاری است، سکه و خطبه به نام او نیست اما شخصاً چون سلاطین مقدس و محفوظ است. تعیین و عزل وزرا، دعوت، عزل اعضای مجلس مبعوثان، ریاست کلیه قشون بری و بحری [زمینی و دریایی]، توزیع القاب و مناصب و نشان‌های دولتی، عفو مقصرین، امضای معاهدات و صلحنامه حق اوست.»^(۸۰)

بنابراین طالبوف ضمن رد نظام مطلقه پادشاهی، با معرفی نظام‌های مشروطه و جمهوری سعی می‌کند نظام‌های جایگزینی را مطرح کند که در آن زمان وجود داشته‌اند و ظلم و جور و تبعات منفی نظام استبدادی را نیز نداشته‌اند.

هرچند همان‌طور که قبلاً آمد او از لحاظ فکری متمایل به نوعی از نظام‌های سوسیال دموکرات بود، ممکن است بیان این نظریات و شرح نظام‌های سیاسی در

زمان حاضر امر چندان تازه‌ای به نظر نرسد یا در همان اواخر حکومت قاجاریه حداکثر کاری که طالبوف انجام داده باشد ترجمه و بسط آثار فیلسوفانی چون لاک و مونتسکیو باشد اما نباید از این نکته غافل شد که او به جهت آشنا کردن توده مردم ایران با نظام‌های سیاسی خوب دنیا تلاش کرد تا این نظام‌ها را به مردم شناساند تا در سایه این آشنایی به استبداد تاریخی که در آن به سر می‌بردند پی ببرند و با آگاهی در مقابل استبداد بایستند و حکومت بهتری را طلب کنند.

۵. تأکید بر حکومت قانون

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طالبوف که در اغلب آثارش مشاهده می‌شود و در کانون مرکزی توجه او به عنوان یک راه‌حل خاص جهت خروج از بحران نظام پادشاهی قرار دارد و در چهارچوب نظام سیاسی مشروطه یا جمهوری معنا پیدا می‌کند، تأکید بر حکومت قانون است. او تقریباً تمام مباحث «مقاله ملکی» خود را در کتاب سیاست طالبی حول محور قانون و ضرورت ایجاد و عمل به آن در کشور قرار می‌دهد و از همگان می‌خواهد از بی‌قانونی که موجبات استبداد و هرج و مرج را در جامعه فراهم کرده، پرهیز کنند. او مشکل جامعه ایران را به تاسی از مستشارالدوله که نام کتابش را یک کلمه گذاشت، تنها یک کلمه می‌داند و آن نبود قانون است و در مناظره‌ای از زبان میرزا عبدالله یکی از شخصیت‌های کتابش در این رابطه می‌نویسد:

«بلی حالا فهمیدم که «یک کلمه» شما چیست. واقعاً قانون کلمه جامعه دارای همه محسنات تمدن است. بدون قانون، نه ملک پاینده است و نه استقلال تأمینات دارد.»^(۸۱)

او در تعریف این قانون که آن را مایه سعادت و برکات می‌داند و اصلاح تمام امور را در آن می‌بیند چنین می‌نویسد:

«این قانون که حکما آن را سعادت و برکات می‌نامند و معنی او چنانکه گفتیم عبارت از ترتیب تشخیص درجات حقوق و حدود است، در میان دو ملت که وضع شود، انوار درستی قول، نیکویی فعل، اطمینان مال و

جان، محبت عامه، مساوات تامه، انتشار معارف، معنی تدین، وطن دوستی، سلطان پرستی، سادگی در وسایل زندگی، ترقی صنایع، تزئین ثروت عمومی، رونق تجارت، پیشبندی نفوذ اجانب، سرحد وظیفه متنفذین آفاق و انفس را منور می‌کند».^(۸۲)

در مقابل او معتقد است هر جا و در هر کشوری که قانون نباشد هیچ منفعت و تمدن و سعادت نیست و جز وحشت و نقت چیز نیست:

«هرجا قانون نیست اساس منافع نیست و هرجا اساس منافع نیست تمدن نیست، هرجا تمدن نیست وحشت است، هرجا وحشت است سعادت و برکات نیست، پس هرجا قانون نیست، سعادت و برکات نیست».^(۸۳)

البته طالبوف در آثارش به این نکته معترف است که او کاشف یک کلمه یعنی ضرورت وجود قانون و پرهیز از بی‌قانونی در تاریخ ایران نبوده و پیش از او کسانی مانند میرزا جعفرخان مشیرالدوله،^(۸۴) امیرکبیر، ملک‌خان و مستشارالدوله از قانون سخن گفته‌اند و در پی ایجاد تنظیماتی مانند قانون‌نامه نیز بوده‌اند اما فایده‌ای نداشته و عملاً کشور با بی‌قانونی و استبداد اداره شده است. در پاسخ به علت این بی‌قانونی می‌نویسد:

«رجال دربار ایران، قانون و منافع مسعوده او را خوب می‌دانند ولی عملاً تجاهل می‌کنند، زیرا تشخیص حقوق و حدود، یا وضع قانون رجال جاسر و خاسر و خودسر و ظالم را مانع از امیال نکوهیده و اقوال بد و اعمال شنیعه است. می‌دانند که بعد از وضع قانون، هر کس خود یا وکیلش حق دارد به آمر و حاکم، فصول تحدید اختیار او را نشان بدهد و بگوید: شما حق ندارید دشنام بگویید یا بی‌اثبات تقصیر، حبس و تنبیه نمایید و اگر وزیر حق مهتر خود را ندهد، به دارالعداله دعوتش نمایند و در ادای وجه محقه، محکومش کنند. هر وقت، رجال ما یاد می‌آورند که قانون، خواص بهائمی او را مقید خواهد نمود و او را با نوکرش، در پیشگاه قضاوت نگه خواهد داشت لرزه بر اندامش می‌افتد».^(۸۵)

در هر حال او بی‌قانونی را مرضی برای نوع بشریت و قانون را دواى مرض و «استقرار حالت اعتدال»^(۸۶) می‌داند و منشأ آن را نه در اراده پادشاه که در اراده عمومی ملت می‌داند که بر پایه تأمین حقوق شهروندی است و از همین جا رأی اکثریت را مطرح می‌کند که لازمه اعتدال و نظم در جامعه است و اثر آن را در حد قوانین الهی می‌داند. وی می‌نویسد:

«پس قانون که برای اعتدال امزجه عمومی با اکثریت آرا وضع می‌شود، چون صدای جماعت صدای خداست. اثر کلمات آسمانی خواهد داشت. یعنی احکام او در طبایع چون اوامر روحانی نفوذ، تبعیت کامله را داعی می‌شود. این تبعیت نه از بیم جزا یا امید عفو و اغماض است بلکه از انفعال توجه عمومی به مرض و بی‌اعتدالی مقصر یا متمرد است که برای صاحبان وجدان اشد از جمیع حدود مجازات شدیدتر است که ما این اثر را روح قانون می‌گوییم».^(۸۷)

کاربرد واژگان «روح قانون» در عبارات بالا حکایت از تأثیرپذیری او از روح‌القوانین منتسکیو دارد که بدون شک همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد، تأثیرپذیری او از فلاسفه و اندیشمندان غربی را مشهود می‌سازد. او در جای دیگر علت ترقی و پیشرفت کشورهای غربی را در سایه دو چیز می‌داند: یکی علم و دانش و دیگری قانون که از برکت آن مال و جان افراد ایمن و می‌توانند در پرتو آن به آسودگی زندگی کنند. او در این رابطه می‌نویسد:

«علت اصلی ترقی ملل مغرب زمین یکی این است که آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شده و دیگر قانون ایشان است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع می‌کنند و حکومت اجرا می‌نماید... قانون یعنی فصول مرتب احکام مشخص حقوق و حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعت و نوع را گویند که به واسطه او هر کس کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مسئول بالسویه می‌باشد».^(۸۸)

۶. تأکید بر آزادی

یکی دیگر از ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف تأکید بر آزادی است. او «آزادی» را از جمله حقوق طبیعی انسان می‌داند که «چون ودیعه‌ای طبیعی، مصون از تصرف و تغییر خود و دیگران است».^(۸۹) همچنین او آزادی را به «ممتاز بی‌قید و حد»^(۹۰) تعریف می‌کند و آن را در کنار مساوات و برابری قرار می‌دهد و معتقد است «یکی بی دیگری معنی ندارد و موجود نیست زیرا آزادی شخصی و خصوصی مستلزم قید سایرین است. آزادی که متحد با مساوات نیست، مطلق‌العنانی است و تجاوز نمودن به حقوق دیگران است».^(۹۱) او آزادی را «حق مشترک و ثروت عمومی»^(۹۲) می‌داند که متعلق به همه افراد جامعه است و آن را به سه قسمت آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول^(۹۳) تقسیم می‌کند و برای این سه قسمت مشتقات دیگری نظیر آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماع ذکر می‌کند^(۹۴) و به تشریح هر یک می‌پردازد.

با این شرح و احوال، طالبوف به مطالعه جامعه‌شناختی این عنصر در عهد قاجاریه می‌پردازد. وی معتقد است «ایرانی از عوالم بی‌خبر و از نعمت آزادی الهی محروم مانده»^(۹۵) و معتقد است با توجه به وضعیت جامعه آن روز ایران بعید است مردم این نعمت را از حاکمان خود مطالبه کنند و حاکمان نیز به دلیل «اغراض نفسانی و بی‌کفایتی»^(۹۶) آن را به مردم نخواهند داد. اما از قضای روزگار امر به گونه دیگری رخ داد و انقلاب مشروطه در ایران پیش آمد و آزادی نسبی حاصل آمد اما چون طالبوف این آزادی را برای ملت ایران زود می‌دانست، کتاب ایضاحات در خصوص آزادی را بعد از پیروزی این انقلاب نوشت و در مورد خطرات این آزادی هشدار داد که اگر نتوان آزادی را با مکانیسم‌هایی کنترل کرد و آن را در جامعه نهادینه کرد، خطر آن از استبداد بیشتر است و جامعه را به هرج و مرج خواهد کشاند. تعبیر فریدون آدمیت در رابطه با این دیدگاه طالبوف جالب است آنجا که می‌نویسد:

«در تفکر دموکراتی طالبوف، آزادی دو دشمن عمده دارد: استبداد کهن و

هرج و مرج تازه. باید به دفع هر دو برخاست».^(۹۷)

گویی طالبوف پیش‌بینی هرج و مرج دوره استبداد صغیر مشروطیت را کرده بود؛

به هر حال وی در این کتاب سعی دارد به ارشاد انقلابیان در نهضت مشروطیت بپردازد و آنها را از خطر افتادن در دام دیگری رهایی بخشد، لذا نقدهایی نیز به قانون اساسی اول ۵۱ ماده‌ای وارد می‌کند و به مجلس اول به دلیل افتتاح پیش از امضای نظام‌نامه توسط مظفرالدین شاه ایراد می‌گیرد. همچنین درباره اداره مجلس و ثبت مذاکرات مجلس و قانون انتخابات نقدهایی وارد می‌کند.^(۹۸)

۷. وطن دوستی و ملی‌گرایی

حس ملی‌گرایی در طالبوف به دلیل سال‌ها دوری از وطن و شاید به خاطر هجرت اجباری او به قفقاز بسیار قوی است و نشانه شدت علاقه او به موطن خویش است. در کتاب‌های او الفاظ وطن، ملت، منافع ملی، ترقی ملی، حب وطن بسیار دیده می‌شود؛ به این جمله طالبوف درباره وطن توجه می‌کنیم و از تکرار این کلمه شدت عشق او به وطن را دریابیم: «غیرت و حمیت و عصبیت بشری فقط در حفظ عزت وطن و ناموس وطن و ازدیاد ثروت وطن و تربیت اولاد وطن و اقدام مذهب و رسوم وطن است و بس».^(۹۹)

واژه «ملت» در ادبیات سیاسی مشروطه رواج پیدا کرد و علت رواج آن نیز تفکر ناسیونالیستی بود که در آن زمان از تفکرات جدید مغرب زمین سرچشمه گرفته و در سرتاسر جهان اسلام پنخس شده بود. لذا طبیعی بود این واژه نه تنها در ادبیات و زبان روشنفکرانی نظیر طالبوف، ملکم و دیگر نویسندگان جاری شود که ورد زبان انقلابیون نهضت مشروطه نیز بود؛ واژه‌ای که تا پیش از انقلاب مشروطه در میان روشنفکران آن زمان چندان مورد استفاده نبود و در اساس حقوقی برای ملت در مقابل حکومت متصور نبود. آدمیت ادعا می‌کند اندیشه ناسیونالیسم ابتدا از کانال فرانسه به ایران آمده پیش از آنکه عثمانیان جوان سخنی از وطن به میان آورند.^(۱۰۰) طالبوف بر اساس چهارچوب نظری خود مانند سایر روشنفکران زمانه از هویت ملی و عنصر ناسیونالیسم ایرانی سخن رانده و در جایی می‌نویسد:

«ما ایرانی‌ها در جزء هزار بدبختی دیگر، از محبت مقدسه وطن یکجا بیگانه شده‌ایم. وقت فلسفی قدیم گذشت که می‌گفتند (این وطن مصر و عراق و شام نیست. این وطن شهری است که نام نیست) باید بفهمیم

این وطن که وظیفه ما در حفظ او و ترقی او هر نوع فداکاری و جانسپاری است، ایران است»^(۱۰۱)

حتی در جایی از قول پدری به فرزند خویش بر حفظ هویت ملی و ایرانی بودن تأکید می‌کند و کودک خویش را از اینکه اسیر ظواهر تمدن غربی بشود، زنه‌ار می‌دارد و چنین می‌نویسد:

«تو را علم آموختم که اداره ملی را آشنا شوی، حب وطن را بفهمی، سلطان وقت را بپرستی، عواید خود را محترم بداری و از هیچ علت جز علم و صنعت و معلومات مفید چیزی قبول نکنی، تقلید نمایی یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی»^(۱۰۲)

۸. تأکید بر اخذ علم از تمدن غربی

طالبوف با تمدن جدید غرب به خوبی آشنا بوده و در عین حال که به شدت توصیه به کسب معلومات و فنون از غرب می‌کند اما برخلاف برخی تحلیلگران جدید که سعی دارند از او روشنفکری غرب‌گرا بسازند،^(۱۰۳) به نظر می‌رسد او هیچ اراداتی به غرب و اخلاق غربی جز علم آنها نداشته و به شدت از تقلید کورکورانه از غرب که آن را «تقلید مضحک» می‌نامد، انتقاد می‌کند و مقلد صرف آنها را دشمن دین و وطن می‌خواند:

«هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا خواهد، آرزوی آزادی و مساوات آنها را بکند، به کثرت جمعیت بلاد ایشان حسد ببرد و در اعمال و اقوال، تقلید آنها نماید و سیویلیزاسیون [تمدن] را تهذیب اخلاق بداند، دشمن دین و وطن خود است. کلمه سیویلیزاسیون از آن الفاظ خوشایند و گوش‌پسند است که هر کس بشنود استشمام رویح مملکتی را می‌کند بعد از آنکه حاملین او را دید و عاملین او را شناخت. استنشاق کثافات اهریمنی را می‌نماید و عوض تهذیب اخلاق، هیولای بی‌حس و وجدان را می‌شناسد. آزادی و مساوات آنها را بی‌لجامی محض، خودپسندی صرف و بی‌عصمتی درجه قصوی [نهایت درجه] است»^(۱۰۴)

او از ایرانیان می‌خواهد فریب ظواهر خوش خط و خال غربی‌ها را نخورند و آن را مدینه فاضله خود ندانند و چشم‌پسته هیئت وزرا و وزارتخانه‌ها را به تقلید از آنها نسازند که اشاره به تشکیل چند وزارتخانه و هیئت وزرا صوری و فرمایشی در زمان ناصرالدین شاه است.^(۱۰۵) او بسیاری از فرنگ‌برگشتان را خودباختگانی می‌داند که اصالت خود را از دست داده و فرنگی‌مآبی را پیشه خود ساخته‌اند و همین باعث تنفر مردم از آنها و حتی علم و معلومات غربی‌ها شد. او می‌نویسد:

«آنها که از فرنگستان برگشتند، جز چند نفر همه در ایران فرنگی‌مآبی و نشر اراجیف و تقییح رسوم و عواید اجدادی نمودند و مردم را اسباب تنفر از علم و معلومات شدند. در ایران گوشت خوک و خرچنگ جستند و زیر خم شراب آرامنه خفتند...»^(۱۰۶)

در عین حال او از برخی تحصیل‌کردگان غرب که دانش غربی‌ها را آموختند و اسیر غرب نشدند یاد می‌کند که در پایتخت پرسیه می‌زنند و به دلیل نادانی رجال سیاسی که ناتوان در استفاده از معلومات آنها بودند یا آنها را خطری برای حکومت خود می‌یافتند، هیچ فایده‌ای به حال مملکت ندارند.^(۱۰۷)

او با حسرت از جهل حاکم که تحصیل‌کردگان وطن دوست و «جوانان عالم»^(۱۰۸) را بر نمی‌تابند و «ایران را اسیر رجال غلام‌بچه‌های بیسواد کرده است»^(۱۰۹) سخن به میان می‌آورد.

۹. نوگرایی با حفظ ارزش‌های دینی جامعه و پرهیز از خرافه‌گرایی

برخلاف برخی تحلیلگران که طالبوف را روشنفکری غرب‌گرا و خارج از دین معرفی می‌کنند^(۱۱۰) که کتاب مسالک المحسنین او نیز توسط برخی علما مصداق کتب ضالّه شناخته شده،^(۱۱۱) بررسی آثار مکتوب و رفتار عملی او خلاف این ادعا را اثبات می‌کند. کثرت استفاده از آیات و روایات و رفتار او در انجام تکالیف شرعی از ادای نماز و روزه و به جای آوردن حج گرفته تا نوشتن کتاب نخبه سپهری که درباره تاریخ اسلام و شرح زندگی پیامبر اکرم (ص) است، همگی گواه بر متدین بودن او به دین اسلام است. به این عبارات زیر که از کتاب مسائل الحیة او آورده شده توجه می‌کنیم تا میزان احاطه او به آیات قرآن کریم را دریابیم:

«ان هی الا فتنتک»^۱ جسارت موسی کلیم/الله است... از برق ذوالفقار لوث صدهزار کفار سوخت و پاک شد. «ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء»^۲ یعنی چه؟ مگر سبیل الله جز حفظ وجود که قالب ارواح دیانت و توحید است مسلک دیگر دارد؟ «لیس للانسان الا ماسعی»^۳ چه معنی دارد و مگر توصیه انسان به سعی جز کشمکش تحصیل معاش و حفظ وجود است؟»^(۱۱۲)

یا در جای دیگر درباره قرآن و لزوم وضع قانون بر مبنای قرآن می نویسد:

«اساس و منبع قوانین اسلام قرآن شریف ماست که مادام الدهر بر ملت ایران، حلال او حلال و حرام او حرام است. در اینجا حق داریم بگوییم چون کتاب الله در دست است، نوشتن کتب قوانین دیگر چه لازم است؟ بلی چون معانی آیات قرآن را جز علما دیگران نمی دانند ما می خواهیم او را [در] دسترس بکنیم که همه بدانند و همه بفهمند. از آن جهت توضیح معانی قرآن را در فصول متعدد که او را قانون می گوییم، اقتضای عصر و لزوم حفظ حوزه اسلام واجب شرعی نموده».^(۱۱۳)

و باز نمونه دیگر از اعتقاد او به قرآن کریم و رسول گرامی اسلام را از کتاب مسالک المحسنین می آوریم:

«اگر کسی بخواهد به کتاب مُنزل اعتقاد پیدا کند آن فقط قرآن است، زیرا این کتاب بی تحریف به زمان ما رسیده و در حضور مبعوث آن ثبت شده است».^(۱۱۴)

او درباره لزوم اعتقاد واقعی به اسلام و ایمان به خدا و رسول می نویسد:

«وقت [آن] است که ما قدری این خدا و رسول را بشناسیم، معنی احکام را بدانیم، بدعت و تحریف را از اصلاح و تکمیل فرق دهیم و معتقد باشیم

۱. قسمتی از آیه ۱۵۴، سوره اعراف

۲. آیه ۴۹، سوره بقره

۳. آیه ۳۹، سوره نجم

که همه شرایع و قوانین برای هدایت یعنی ارائه صراط المستقیم زندگی نوع انسانی است، نه برای تراشیدن صعوبت و تردید و اشکال و نادانی». (۱۱۵)

او نسبت به حفظ اسلام و دیانت اسلامی در ممالک اسلامی با تعصب یک مسلمان واقعی سخن به میان می‌آورد و از اینکه کشورهای اسلامی در سلطه استعمار اجانب و محلی برای ترویج دین مسیحیت درآیند فریاد می‌کند:

«امروز هجده دولت اروپا نصاری هستند و متفقاً می‌خواهند به ملت اسلام غالب شوند، مملکت آنها را تصرف کنند و مذهب خودشان را انتشار بدهند و عقاید خودشان را مرعی‌الاجرا نمایند یعنی از مساجد ما کلیسا بسازند و ما را عبد و تبعه خود بدانند». (۱۱۶)

رفتار دینی او را در نامه‌ای که به میرزا فضل‌علی آقا می‌نویسد مشاهده می‌کنیم. او صحبت از استخاره‌ای می‌کند که برای رفتن به تهران جهت نمایندگی از طرف مردم تبریز کرده تا تکلیف خود را با استخاره به قرآن مشخص کند. ابتدا استخاره خوب می‌آید اما بعد از چند روز به دلیل اخباری که به وی می‌رسد از سفر منصرف می‌شود و این نوشته نمایانگر اعتقاد مذهبی اوست.

«بالاخره استخاره کردیم که «صلاح است بروم به این سفر یا نه؟ استخاره راه داد و بسیار خوب آمد. حاجی آخوند از ممانعت خود استغفار نمود و بعد از سه چهار روز این اخبار از طهران و تبریز رسید. حالا منتظرم که حقیقت اسلام و قرآن با گمراه [مدعی] چه خواهد کرد». (۱۱۷)

طالبوف را باید یک اصلاح‌طلب مسلمان خواند که سعی دارد با حفظ ارزش‌های دینی، جامعه را از عقب‌ماندگی و خرافه نجات دهد و اگر در جاهایی نیز به خرافات و نحوه دینداری برخی طبقات و مسلمانی عده‌ای می‌تازد، این امر حکایت از بی‌دینی او ندارد بلکه به دنبال اصلاح جامعه خویش است که در جای خود امری درست و ممدوح است و در راستای نقادی اجتماعی او قرار می‌گیرد که مقدمه ارائه راه‌حل نجات و طراحی یک نظام سیاسی مطلوب است.

نتیجه‌گیری

برای تبیین ویژگی‌های اندیشه سیاسی طالبوف با توجه به چهارچوب نظری اسپریگنز ابتدا لازم بود هم بحران موجود در جامعه و هم نحوه پاسخ و راه‌حل‌های وی مشخص شود. طالبوف متفکری اجتماعی است که در آثار خود سعی کرده پاسخ بحران عقب‌ماندگی جامعه و حکومت ایرانی را بیابد و مردم و حاکمان را در جریان تمدن و پیشرفت‌های غرب قرار دهد و راه‌های برون‌رفت از این عقب‌ماندگی را به آنها بشناساند. طرف خطاب او بیشتر مردم و کمتر حاکمان بودند. او راه نجات و پاسخ به بحران نظام پادشاهی را در ایجاد حکومت قانون می‌دید. نظام مطلقه استبدادی را بدترین نوع حکومت‌ها می‌دانست و در آثارش طرفدار نظام مشروطه پادشاهی پارلمانی بود که بر اساس ایده‌های سوسیالیستی جامعه را اداره کند. او برای رسیدن به این هدف راه آموزش جوانان و حکام را همزمان انتخاب کرد، به جوانان راه و رسم کسب علوم جدید را در مجموعه سه‌جلدی کتاب احمد و هیئت جدید و فیزیک جدید آموخت و در کتاب پندنامه مارکوس سعی کرد به حکام شیوه حکومت را بیاموزد، در مسالک المحسنین و سیاست طالبی و ایضاحات در خصوص آزادی به نقد سیاسی - اجتماعی جامعه و حکومت زمانه خود پرداخت و حکومت مطلوب خود را تشریح کرد.

در عین حال وقوع انقلاب مشروطیت در ایران را به دلیل نبود زمینه مناسب در میان مردم و آشنا نبودن آنها به حقوق خود، زود می‌دانست و به همین دلیل معتقد بود این نظام مشروطه می‌تواند به هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه و حکومت منتهی شود. او خواهان بومی‌سازی پیشرفت‌های غرب با حفظ استقلال ایران بود و هرگز تقلید از آنها را جایز نمی‌شمرد. در مجموع می‌توان طالبوف را روشنفکری اصلاح‌گرا دانست که دغدغه پیشرفت ایران با حفظ استقلال و ارزش‌های دینی جامعه را داشت و اگر نقدهایی هم به جامعه و حکومت خود وارد کرده از روی دلسوزی و عشق به کشورش بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. توماس اسپریگنز، *فهم نظریه‌های سیاسی*، مترجم: فرهنگ رجایی، (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵)، ص ۴۳.
۲. همان، ص ۲۴.
۳. آثار ملک‌خان، مجدالملک، آخوندزاده، طالبوف، مستشارالدوله، آقاخان کرمانی که در جهت تنویر افکار عمومی از پیشرفت‌های کشورهای غربی و بیان عقب‌ماندگی ایرانیان و استبداد شاهان قاجار به رشته تحریر درمی‌آمد و همچنین روزنامه‌های قانون ملک‌مدرسه لندن، جبل‌المتین در هند، حکمت و ثریا و پرورش در مصر و اختر و شمس در ترکیه که در مقابل حکومت قاجاریه مطلب می‌نوشتند، گواه بر وجود بحران در حکومت قاجاریه است. در رابطه با نشریات و تعداد آنها در این دوره رجوع کنید به: ذاکر حسین، عبدالرحیم، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطه*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، صص ۴۴-۴۶.
۴. میرزا رضای کرمانی که از شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود و از ظلم حکام ناصری به ستوه آمده بود، در حرم عبدالعظیم به ضرب گلوله، ناصرالدین شاه را از پای درآورد.
۵. فرهنگ رجایی، *سیر تحول اندیشه در شرق باستان*، (تهران: قومس، ۱۳۷۵)، ص ۱۴.
۶. طالبوف در این نامه با اعلام بی‌نیازی خود از حکومت و مال و جاه، هدف خود را از نویسندگی تنها ارشاد و آگاهی مردم ذکر می‌کند و خطاب به امین‌السلطان اتابک می‌نویسد: حضرت اجل اشرف مستحضرند که مؤلف در ایران املاک ندارد، از معارف موروثی یا مصنوعی نیست، وظیفه نمی‌گیرد، حامل امتیاز و لقب نبوده، استدعا و تمنا از هیچ کس ننموده و نمی‌کند، در این صورت از تهمت متملقی و توییح خوشامدگویی و مغرضی باک ندارم». ر.ک: عبدالرحیم طالبوف، *آزادی و سیاست*، به کوشش ایرج افشار، (تهران: انتشارات سحر، ۱۳۵۷)، ص ۸۲.
۷. غلامحسین میرزا صالح، *بحران دموکراسی در مجلس اول*، (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲)، ص ۴۹.
۸. طالبوف در آثارش معمولاً خود را میرزا عبدالرحیم تبریزی یا عبدالرحیم‌بن ابوطالب نجار تبریزی معرفی می‌کند. ر.ک. کامیل فلاماریون، *رساله هیئت جدید*، مترجم: عبدالرحیم‌بن ابوطالب نجار تبریزی، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، (قم: کتابخانه ارم،

- بی تا).
 ۹. عبدالرحیم طالبوف، *مسالك المحسنين*، مقدمه: محمدباقر مؤمنی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶)، ص ۳.
 ۱۰. عبدالرحیم طالبوف، *آزادی و سیاست*، به کوشش ایرج افشار، (تهران: انتشارات سحر، ۱۳۵۷)، ص ۱۴.
 ۱۱. غلامحسین زرگری نژاد، «نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف تبریزی»، فرهنگ توسعه، سال چهارم، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، ش ۱۹، صص ۳۳-۳۲.
 ۱۲. غلامحسین میرزا صالح، *پیشین*، ص ۴۶.
 ۱۳. در آغاز دهه ۱۲۹۰ هجری قمری دادوستد با روسیه و انگلستان و سپس آلمان رونق گرفت و کالاها و صنعت ضعیف ایرانی را از رده خارج کرد به گونه‌ای که میرزا حسین خان سپهسالار می‌گوید «اگر چند سال بدین منوال [بگذرد به تدریج این نمونه هم که باقی است، متروک شده در جمیع اسباب زندگی محتاج امتعه خارجه خواهیم گردید». رک: فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، (عصر سپهسالار)، (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱)، ص ۳۱۶. میرزا آقاخان از این وضع اقتصادی هراس دارد که «تمام لوازم حیات ایران از خارج بیاید حتی آهنی که خروارها در کوه‌هایش موجود است و اگر یک سال آهن از خارج به ایران نیاورند دیگر اهالیش زیستن نتوانند» رک: فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷)، ص ۲۴۵.
 ۱۴. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹)، صص ۷۶-۷۳.
 ۱۵. فریدون آدمیت، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، (تهران: سخن، ۱۳۴۰)، صص ۵۴-۱۵۲.
 ۱۶. رجوع کنید به: زین‌العابدین مراغه‌ای، *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، به کوشش م. سپانلو، (تهران: اسفار، ۱۳۶۴).
 ۱۷. برای مطالعه بیشتر در این رابطه رجوع کنید به: ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۰؛ همچنین محمدعلی جمال‌زاده، *گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران*، (تهران: ۱۳۶۲)، ص ۹۳.
 ۱۸. فریدون آدمیت در کتاب «اندیشه‌های طالبوف تبریزی» ادعا می‌کند «کتاب احمد» طالبوف در مدرسه‌های جدید تبریز درس داده می‌شده است. رک. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، (بی‌نا، بی‌تا)، ص ۶؛ همچنین این رساله نخستین بار در مجله سخن دوره شانزدهم شماره‌های ۵ تا ۸ از خرداد تا شهریور ۱۳۴۵ منتشر شد.
 ۱۹. ملا عبدالرسول کاشانی، *رساله انصافی*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، مسائل مشروطیت، (تهران: کویر، ۱۳۷۴).
 ۲۰. نامه میرزا فضلعلی آقا به طالبوف، دوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، به نقل از غلامحسین میرزا صالح، *پیشین*، ص ۴۹.
 ۲۱. به نقل از فریدون آدمیت در *پیشین*، ص ۸.
 ۲۲. به عنوان نمونه‌ای از کثرت دانش سیاسی - اجتماعی طالبوف نگاه کنید به:

- مسالك المحسنين، صص ۶۴-۷۴.
۲۳. آدمیت، پیشین، ص ۸.
۲۴. عبدالرحیم طالبوف، کتاب احمد، ادبیات آغاز مشروطیت، (تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۶)، ص ۱۴.
۲۵. عبدالرحیم طالبوف، آزادی و سیاست، مقدمه: ایرج افشار، پیشین، صص ۹-۱۱ و روزنامه ایران، سال دهم، شماره ۲۸۸۴ و غلامرضا صومعه‌سرای، «مروری بر ادبیات داستانی ایران»، فصلنامه پارسی، شماره ۴۲-۴۳.
۲۶. عبدالرحیم طالبوف، پیشین، ص ۱۴.
۲۷. عبدالرحیم طالبوف، مسالك المحسنين، مقدمه: باقر مؤمنی، چاپ دوم، (تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶)، ص ۵.
۲۸. میرزا ملکم خان، کتابچه غیبی، به کوشش: محمدمحیط طباطبایی، مجموعه آثار ملکم خان، (تهران: انتشارات علمی، بی تا).
۲۹. آقا نورالله نجفی اصفهانی، مکالمات مقیم و مسافر، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل مشروطیت، (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷)، ص ۲۳۵.
۳۰. عبدالرحیم طالبوف، پندنامه مارکوس قیصر روم، کتاب احمد ادبیات، آغاز مشروطیت، پیشین، ص ۲۲۲.
۳۱. همان، صص ۲۲۷-۲۲۹.
۳۲. عبدالرحیم طالبوف، کتاب فیزیک یا حکمت طبیعی، کتاب احمد ادبیات، آغاز مشروطیت، همان، صص ۲۴۳-۲۵۰.
۳۳. کامیل، فلاماریون، رساله هیئت جدید، مترجم: عبدالرحیم طالبوف، به کوشش سید جلال‌الدین طهرانی، (قم: کتابخانه ارم، بی تا).
۳۴. طالبوف، کتاب فیزیک، پیشین، ص ۲۴۶.
۳۵. عبدالرحیم طالبوف، آزادی و سیاست، پیشین، ص ۲۳.
۳۶. عبدالرحیم طالبوف، کتاب احمد یا سفینه طالبی، جلد دوم، کتاب احمد ادبیات، آغاز مشروطیت، پیشین، صص ۱۳۷-۱۸۷.
۳۷. عبدالرحیم طالبوف، مسائل الحیاة، کتاب احمد ادبیات آغاز مشروطیت، پیشین، صص ۲۱۲-۱۳۹.
۳۸. فریدون آدمیت، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، پیشین، ص ۶.
۳۹. عبدالرحیم طالبوف، نخبه سپهری، به کوشش محمدباقر مؤمنی، کتاب احمد ادبیات، آغاز مشروطیت، پیشین، ص ۲۱۵.
۴۰. آدمیت، پیشین، ص ۸.
۴۱. غلامحسین، میرزا صالح، پیشین، ص ۴۵.
۴۲. طالبوف، مسالك المحسنين، پیشین، ص ۲۹۲.
۴۳. طالبوف مسائل الحیاة، (تفلیس، ۱۹۰۲/۱۳۲۴)، ص ۱۱، به نقل از کتاب طالبوف سیاست طالبی، مقدمه: رحیم رئیس‌نیا، (تهران: انتشارات علم، ۱۳۵۷)، ص ۱۰.

۴۴. طالبوف، سیاست طالبی، پیشین، ص ۱۵۱.
۴۵. همان، ص ۱۵۴.
۴۶. کتاب «یک کلمه»، مستشارالدوله با مشخصات کتابشناختی زیر تجدید چاپ شده است: میرزا یوسف مستشارالدوله، *یک کلمه و یک نامه*، به کوشش سید محمدصادق فیض، (تهران: انتشارات صباح، ۱۳۸۲).
۴۷. طالبوف، سیاست طالبی، پیشین، ص ۱۵۱-۵۲.
۴۸. همان، ص ۱۵۳.
۴۹. همان، ص ۱۶۲.
۵۰. طالبوف در نامه‌ای که به یکی از مسئولین روزنامه صور اسرافیل (احتمالاً ابوالحسن پیرنیا یا علی اکبر دهخدا) می‌نویسد از زود هنگام بودن انقلاب مشروطه و فراهم نبودن مقدمات قیام شکوه می‌کند و می‌نویسد: «کدام مجنون تغییر رژیم ایران را خلق الساعه حساب می‌کند و کدام بی‌انصاف نظم مملکتی را که قانون ندارد و ده یکی آن بیکار و بی‌عار، وبال گردن فقر است، زودتر از پنج سال می‌توانست به راه بیندازد؟ کدام پیغمبر می‌توانست این عوایق را زودتر از ده سال از میان بردارد و راه ترقی را عراده‌رو بکند که حسین بزاز یا محسن خیاط یا فلان آدم می‌خواست بکند». (طالبوف، سیاست و آزادی، ص ۴۳)
۵۱. یحیی آربین‌پور، *از صبا تا نیما*، جلد اول، چاپ هفتم، (تهران: ۱۳۶۷)، ص ۲۹۱.
۵۲. طالبوف، *مسائل المحسنین*، پیشین، ص ۱۳۶.
۵۳. همان، ص ۱۸۳. همچنین در رابطه با تحلیل عقلانی از دین به وسیله طالبوف نگاه کنید به: آدمیت، *اندیشه‌های میرزا طالبوف تبریزی*، ص ۱۸.
۵۴. طالبوف، کتاب احمد، ج ۲، پیشین، صص ۲۵-۱۲۳.
۵۵. طالبوف، آزادی و سیاست، پیشین، ص ۱۰۰.
۵۶. همان.
۵۷. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، پیشین، ص ۱۵.
۵۸. طالبوف، *مسائل الحیاة*، پیشین، ص ۱۷۷.
۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.
۶۲. همان، صص ۱۷۵-۷۶.
۶۳. طالبوف، *مسائل المحسنین*، پیشین، صص ۵۸-۵۹.
۶۴. طالبوف، *مسائل الحیاة*، کتاب احمد، ادبیات آغاز مشروطیت، پیشین، ص ۱۸۴.
۶۵. طالبوف، *مسائل المحسنین*، پیشین، ص ۱۷۰-۱۶۹.
۶۶. طالبوف، کتاب احمد یا سفینه طالبی، جلد دوم، پیشین، ص ۱۲۷.
۶۷. همان، ص ۱۲۸.
۶۸. طالبوف، *مسائل الحیاة*، پیشین، ص ۱۹۵.
۶۹. همان.

۷۰. همان.
۷۱. طالبوف، مسالک المحسنين، پیشین، ص ۷۶.
۷۲. طالبوف همه‌جا در آثارش ویژگی اصلی نظام‌های مشروطه و جمهوری را در وجود قانون اساسی در این نظام‌ها می‌داند. ر. ک. مسائل الحیاة، صص ۱۹۱-۱۹۰ و کتاب احمد یا سفینه طالبی، ج ۲، ص ۱۲۸.
۷۳. مسائل الحیاة، پیشین.
۷۴. همان، ص ۱۹۰.
۷۵. همان، ص ۱۹۱.
۷۶. همان، ص ۱۹۲.
۷۷. همان.
۷۸. همان.
۷۹. همان، صص ۹۴-۱۹۳.
۸۰. همان، ص ۱۹۳.
۸۱. طالبوف، سیاست طالبی، پیشین، ص ۱۵۳.
۸۲. طالبوف، کتاب احمد، ج ۲، پیشین، ص ۱۲۷.
۸۳. همان.
۸۴. میرزا جعفرخان مشیرالدوله یکی از همان چهار نفر محصلی است که در زمان عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار جهت تحصیل به انگلستان فرستاده شد. پس از تحصیل به ایران آمد و لقب «مهندس‌باشی» و «مشیرالدوله» گرفت و از دوستان امیرکبیر بود. نقل است که میرزا آقاسی وزیر محمدشاه از دو نفر دوری می‌کرد یکی همین میرزا جعفرخان و دیگری میرزا تقی‌خان امیرکبیر.
۸۵. طالبوف، سیاست طالبی، پیشین، صص ۵۸-۱۵۷.
۸۶. مسائل الحیاة، پیشین، ص ۲۱۱.
۸۷. همان، صص ۱۲-۲۱۱.
۸۸. مسالک المحسنين، پیشین، ص ۹۴.
۸۹. همان، ص ۱۸۵.
۹۰. همان، ص ۱۸۴.
۹۱. همان، ص ۱۸۵.
۹۲. همان.
۹۳. همان، ص ۱۸۷.
۹۴. همان.
۹۵. مسائل الحیاة، پیشین، ص ۱۸۹.
۹۶. همان.
۹۷. فریدون آدمیت، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، پیشین، ص ۶۱.
۹۸. برای مطالعه بیشتر در زمینه نقدهای طالبوف به قانون اساسی و مجلس مشروطه مراجعه کنید به: فریدون آدمیت، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، پیشین، صص ۶۰-۵۴.

۹۹. طالبوف، کتاب احمد ج ۲، کتاب احمد، ادبیات آغاز مشروطیت، پیشین، صص ۹۲-۹۳.
۱۰۰. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۹۰.
۱۰۱. طالبوف، کتاب احمد، ج ۲، پیشین، ص ۹۳.
۱۰۲. طالبوف، مسالک المحسنین، پیشین، ص ۱۹۴.
۱۰۳. برای مطالعه بیشتر در این رابطه ر.ک: شهریار زرشناس، نگاهی کوتاه به روشنفکری در ایران، نسل دوم روشنفکری مشروطه و روشنفکری دوران پهلوی، (تهران: نشر صبح، ۱۳۸۶).
۱۰۴. مسالک المحسنین، پیشین، ص ۹۳.
۱۰۵. همان، ص ۱۹۴.
۱۰۶. همان، ص ۱۶۱.
۱۰۷. همان، ص ۱۶۰.
۱۰۸. همان.
۱۰۹. همان، ص ۱۸۹.
۱۱۰. برای مطالعه بیشتر در این رابطه ر.ک: تقی صوفی نیارکی، «نقدی بر مقاله خط اعتدال در نهضت مشروطیت ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۰، صص ۶۵-۲۵۵.
۱۱۱. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری، جلد اول، (بی‌جا: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲)، ص ۶۱.
۱۱۲. طالبوف، مسائل الحیاة، پیشین، ص ۱۶۶.
۱۱۳. طالبوف، ایضاحات در خصوص آزادی، ایرج افشار، آزادی و سیاست، پیشین، ص ۱۲۲.
۱۱۴. نقل از: آدمیت، پیشین، ص ۱۸.
۱۱۵. مسالک المحسنین، همان، ص ۹۹.
۱۱۶. همان، ص ۹۵.
۱۱۷. غلامحسین میرزا صالح، بحران دموکراسی در مجلس اول، پیشین، ص ۴۶.